

تحلیل نظریه حق الناس در خصوص حق رأی و بررسی صلاحیت‌ها

دریافت: ۹۵/۵/۱۲ تأیید: ۹۵/۱۱/۷ خیرالله پروین* و مهدی نورایی**

چکیده

حق الناس، گزاره دینی بسیار مهمی است که در آیات و روایات پشتوانه‌ای قوی برای حراست از حقوق افراد جامعه تعبیه نموده است. دامنه گسترده این مقوله در فقه، مرزهای فقه سیاسی را نیز درنور دیده و عرصه انتخابات را هم شامل شده است. وارد نمودن مقوله حق الناس در امر انتخابات نمایانگر تحقق اجتهاد پویا در امر زمامداری است. سؤال اصلی این مقاله که با شیوه تحلیلی به آن نگریسته خواهد شد، نقش حق الناس در فرآیند حق رأی و حق نمایندگی است؛ چه آنکه مقوله حق الناس در فرآیند انتخابات موارد متعددی را در بر می‌گیرد که از مهم‌ترین این موارد می‌توان به حق رأی و حق نمایندگی اشاره داشت. آزادانه و همگانی بودن از مسائل مهم مربوط به رابطه حق الناس و حق رأی می‌باشد. آزادانه بودن نیز مراحل پیش از انتخابات، مرحله انتخاب و بعد از انتخابات را در بر می‌گیرد. در رابطه حق الناس و حق نمایندگی نیز تأیید، رد یا عدم احراز صلاحیت داوطلبان مطرح می‌شود. در این خصوص دو رویکرد وجود دارد که یکی به لزوم احراز صلاحیت و دیگری به لزوم احراز عدم صلاحیت در امر داوطلبی تأکید می‌نماید. اصل «عدم ولایت احد علی احد»، اصل «اشتغال و احتیاط» از مباحث اصولی مورد استناد دیدگاه نخست و اصل «صلاحیت داوطلبی» مورد استناد دیدگاه دوم است. با توجه به لزوم تعهد و تخصص نماینده برای حسن انجام کارویژه‌های محوله، دیدگاه نخست بر دیدگاه دوم ارجحیت دارد.

واژگان کلیدی

حق الناس، حق نمایندگی، حق رأی، کرامت انسانی، حق تعیین سرنوشت، احراز صلاحیت

* دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران: khparvin@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران: mnouraei@ut.ac.ir

مقدمه

در جمهوری اسلامی ایران مبنای ارزشمند کرامت انسانی برخی حقوق را برای افراد جامعه ایجاد می‌نماید که از آن به حق الناس تعبیر می‌شود. این تعبیر که بیشتر صبغه فقهی دارد چندی است در ادبیات حقوقی مخصوصاً در مقوله انتخابات وارد شده است. اینکه ابعاد حق الناس در ادبیات حقوق سیاسی چیست و در برخورد با برخی اصول فقهی - حقوقی چگونه می‌بایست میان آنها جمع بست، امری است که لازم است مورد توجه و مطالعه قرار گیرد. به همین مناسبت سعی خواهد شد در پژوهش پیش رو ذیل عنوان فوق برخی اصول مذکور در فرایندهای متعدد انتخابات از قبیل حق رأی و حق نمایندگی مورد مطالعه قرار گیرد. در یک نظام متکی به شریعت اسلامی، اندیشه اسلامی به عنوان سخنگوی سیاسی عصر قدیم و جدید، و سیاست اسلامی به عنوان ترمیم و تشکیل دهنده رابطه حاکم و رعیت، باید به استقبال طرح‌های جدید حقوق عمومی در حوزه‌های انسانی - شهروندی بشتابد و سعی نماید تا کانون پیوند میان حقوق عمومی و رویکرد سیاسی اسلام را دریابد. در خصوص پیوند حقوق عمومی با اندیشه سیاسی اسلام پرسش‌هایی مطرح است. نخستین پرسش آن است که اگر حقوق عمومی به روابط حاکم و محکوم در یک حکومت و یا درون یک جامعه می‌پردازد، تفکر اسلامی از منظر روش شناسی چه فصل ممیزه‌ای برای مرزبندی حیطه‌های آن ارائه می‌دهد؟ این پرسش در یک مثلث متشکل از اضلاع سه‌گانه «اسلام»، «سیاست» و «حقوق» در ذیل مباحث حقوق عمومی قابل تحلیل است. بر پایه این مهم، یکی از حوزه‌های اساسی در حقوق عمومی اسلامی که ضمن دارا بودن جوهره اصیل، محتاج تفریع بوده است، معطوف به مسأله مشروعیت سیاسی - حقوقی حکومت در نظام سیاسی دینی می‌باشد. در خصوص مشروعیت که زیر بنای پرسش مورد پیگرد این پژوهش است مسأله رجوع به آرای عمومی به مثابه یک مقوله مهم در حقوق عمومی اسلامی تعقیب خواهد شد. امروزه بخش کلانی از وظایف حقوق عمومی به مواردی از حقوق شهروندی می‌پردازد که هر روز در حال وسعت است. از این موارد می‌توان به

حق رأی، لزوم مراجعه به آرای عمومی و حق تعیین سرنوشت اشاره کرد. همچنین باید پرسید اندیشه شیعی به مثابه پیشروترین اندیشه اسلامی، پس از انقلاب اسلامی در ایران چه پاسخی برای پرسش اساسی حقوق عمومی در عصر مشهور به پسامدرن دارد؟ در نظام‌های انتخاباتی رایج، تجربیات تاریخی سهم مهمی در مراجعه به آرای عمومی و پذیرش نظریه حق رأی و حق نمایندگی و همگانی بودن آنها داشته است. اگر به تعبیر «منتسکیو» در «روح القوانين» مبنی بر کنترل قدرت به وسیله قدرت و به دیدگاه «هابز» در «لویاتان» با تعبیر انسان گرگ انسان است و به طریقه «ژان ژاک روسو» در «قرارداد اجتماعی» مبنی بر پذیرش سهام قدرت برای افراد و به آرای سایر قدمای حوزه حقوق عمومی و جامعه شناسی سیاسی رجوع نماییم (خسروی، ۱۳۸۷، ص ۹۱-۹۰)، جز این در نمی‌یابیم که نظریه دولت ژاندارم که مسئول حفظ امنیت و تأمین نظم اجتماعی در مقام مواجهه با گروه‌های متعدد و متعارض در منافع و رفع خصومت‌های اجتماعی منبث از آنهاست و بعدها نظریه دولت رفاه که مسئول تأمین امنیت عمومی، آسایش عمومی، بهداشت عمومی و اخلاق حسنه در جوار گسترش برخورداری‌های اجتماعی است، مهم‌ترین و شاید تنهاترین علل رجوع به آرای عمومی و همه‌پرسی و هر آنچه که نقش اجتماعی مردم را در تصمیم‌گیری‌ها ملاک و میزان قرار می‌دهد، می‌باشند. در این نگاه رجوع به نظریه «اومانسیم» نه از سر پذیرش واقعیت‌های ارزشمند نهادینه در وجود انسانی، بلکه در نتیجه شرایط نامطلوب متظاهر در شیوه حکمرانی است. به بیان دیگر فرار از موناشری‌های خودبرتر بینانه و دیکتاتور مآبانه سیلان دهنده مسیر افکار به سوی انسان‌گرایی و اومانسیم بوده است نه پی بردن و باور داشتن توانایی‌های ذات انسان به ما هو انسان و ارزش‌های نهادی او (ابوالحسنی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶). آیا در نگاه اندیشه سیاسی اسلام نیز مراجعه به فرد به عنوان یک عضو جامعه از این بعد دارای اهمیت و توجه است؟ پذیرش حق رأی به معنای حق الناس، نوع ممیز و متفاوت نگرش سیاستمداری و حکمرانی در نظام اسلامی را نشان می‌دهد. برای فهم دقیق‌تر و ابعاد متعدد نظریه حق الناس در نظام انتخاباتی رژیم سیاسی اسلام به کاوش بیشتر در آن با رویکرد تحلیلی می‌پردازیم.

حق الناس در ادبیات دینی

اسلام‌شناسان بر این باورند که در اسلام بعد از توحید هیچ مسأله‌ای به قدر حق و عدل اهمیت نمی‌یابد^۱ و چنانکه توحید تمام شؤون زندگی اجتماعی مسلمانان را در برمی‌گیرد، حق‌الناس نیز در تمام شؤون زندگی اجتماعی مسلمانان از اهمیت بسزایی برخوردار است.^۲ در واقع حق‌الناس از عالی‌ترین مفاهیم حقوقی در اسلام است.^۳ ضرورت رعایت حق‌الناس به نحوی است که تجاوز به آن عقوبت‌های سنگینی را برای فرد به دنبال دارد و بزرگان دین برای آن ارزش بسیاری قائل بودند؛ لذا در رعایت آن اهتمام ویژه‌ای نشان می‌دادند.^۴ در توضیح حق‌الناس آمده است: حق‌الناس مفهومی است که در کنار حق‌الله تعالی قرار می‌گیرد و از اصطلاحات فقهی است که در ابواب حدود، شهادت و قضا بیشتر به آن پرداخته شده است. حق‌الله و حق‌الناس، از اصطلاحات پرکاربرد در فقه و حقوق بوده که حقوق خداوند متعال بر بندگان و حقوق مردم بر مردم را مورد توجه قرار می‌دهند. حق‌الله در برگیرنده تمام احکام واجب و حرام است در حالی که حق‌الناس در برگیرنده حق مالی و غیر مالی مرتبط با افراد است. به این صورت رابطه حق‌الله و حق‌الناس را می‌توان عموم و خصوص مطلق دانست؛ چه آنکه هر امری که تضييع کننده حق مردم است از آن روی که به تضييع واجب یا حرامی منتهی شده است، تضييع کننده حق خداوند متعال نیز می‌باشد اما هر آنچه که تضييع کننده حق‌الله تعالی است، لزوماً تضييع کننده حق‌الناس نیست. در تعبیری کوتاه می‌توان گفت هر آنچه از احکام که برای تقرب به خداوند متعال فرض شده و آثار حقوقی خاصی را متوجه دیگران نمی‌نمایند همچون احکام عبادی که تنها برای تقرب به ذات اقدس اله انجام می‌شوند، در حوزه حق‌الله تعالی قرار می‌گیرند و در مقابل حقوقی که منافع دنیوی اشخاص را تضمین نموده و برای تثبیت حقی برای آنان قرار داده شده‌اند، حق‌الناس دانسته می‌شوند.^۵ (مشکینی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱۵). در جای دیگری آمده است: حق‌الناس، مقابل حق‌الله عبارت است از متعلق الزام شرعی که به لحاظ مصلحت غیر، تشریح شده است؛ مانند وجوب ادای امانت به صاحبش و حرمت تصرف در مال دیگری بدون اذن او (مؤسسه دائرة المعارف الفقه

الاسلامی، بی تا، ص ۳۴۳). مصادیق حق الناس به دو دسته کلی قابل تقسیم است: حق الناس مادی و حق الناس معنوی (انصاریان، ۱۳۸۶، ص ۳۸). بر مبنای برخی روایات پاسخ دادن به حق الناس در روز قیامت سخت تر از پاسخ دادن به حق الله است؛ چراکه خداوند متعال حق خود را آسان تر می بخشد ولی حق مردم را باید صاحبان آن (مردم) ببخشند.^۶

مبانی پذیرش نظریه مراجعه به آرای عمومی در آیین حکمرانی مبتنی بر نظریه حق الناس

حق رأی یعنی برخورداری از قدرت تصمیم گیری در موضوعات اجتماعی. آنچه در این بین از میان انواع مختلف تقسیم بندی و تعاریف قدرت مورد نظر است، قدرت سیاسی در معنا و مفهوم مشارکت در تصمیم گیری های سیاسی است.

در منظر اندیشمندان غربی به خلاف دوران ماقبل مدرن، «قدرت» عرصه ای مبارک و طریقی برای کشف فضیلت و اجرای عدالت نیست؛ بلکه در دوران مدرن، قدرت به صورت عریان ظاهر می شود و برای حفظ حیثیت خود از پوشش های مختلف مشروعیت مدد می جوید^۷ (جاوید، ۱۳۸۸، ص ۲۸).

البته نباید گمان نمود میان مشروعیت و قانونیت تلازم برقرار است یا به تعبیری نباید مشروعیت و قانونیت را یکی پنداشت. حکومت مقتدر می بایست تابع قوانین مشروع باشد. در این معنا حفظ موقعیت حکمرانان منوط به برخورداری آنان از اقتدار است. اقتداری که دست یابی به آن نیازمند زمان است. بحران مشروعیت است که پایه های حکومت ها را متزلزل ساخته و آنها را به حکومت های زودگذر مبدل نموده است؛ چراکه حکومتی که با قهر و زور به قدرت برسد، برای قوام و دوام باید به زور متوسل شود و در نتیجه عموماً با زور هم زوال می یابد. حال به راستی در عالم واقع قدرت و سپس حاکمیت که یکی از پایه های اساسی حقوق عمومی هر جامعه تلقی می گردد را چه چیزی محدود می سازد و آیا اساساً چنین تحدیدی ضروری است؟

برخی صاحب نظران قدرت را از اساس فاسدکننده دانسته و بر این اساس دیدگاه های خود را در خصوص آیین حکمرانی انتظام داده اند. به اعتقاد ایشان صاحبان

قدرت به سوی سوء استفاده از آن تمایل دارند و اگر این قدرت نامحدود شود سوء استفاده از آن بیشتر خواهد شد (منتسکیو، ۱۳۴۹، ص ۱۰۱). «اپیکور» نیز در برخورد با قدرت از آن نهی می‌کند. او که از متفکران بزرگ دوران باستان است معتقد به دوری از قدرت است و این‌گونه توصیه می‌کند که «گمنام زندگی کن». او معتقد است سیاست، عذابی مستمر بوده و وابستگی به دیگران را در پی دارد و قدرت سیاسی تقابل با زندگی خوب را ارمغان می‌آورد (جاوید، ۱۳۸۸، ص ۳۰). برای رفع تهدیدات قدرت، اندیشمندان در پی پاسخ به این پرسش که قدرت، اقتدار و در نهایت حاکمیت در مفهوم حقوقی - سیاسی را چه چیزی محدود می‌کند، پاسخ‌هایی را ارائه نموده‌اند (جهانگیر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸-۱۰۹). پاسخ‌هایی در دو بعد مکانیزم‌های درونی و بیرونی قابل تعریف است. مراجعه به آرای عمومی بخشی از مکانیزم‌های بیرونی مورد توجه این اندیشمندان بوده است که تحت حاکمیت قوانین دینی و اخلاقی به عنوان مکانیزمی محوری در مبانی مشروعیت حکومتی به شکل جدی تعقیب می‌گردد.

در اندیشه اسلامی هم پایگاه حقوقی اقتدار و حاکمیت همان مشروعیت است با این تفاوت که در اسلام بدون اذن و مشیت الهی هیچ قدرتی تحقق نمی‌یابد و منشأ تمامی قدرت‌ها اوست؛ لذا هر قدرتی از آن جهت که به او باز می‌گردد قداست می‌یابد؛ آن‌گونه قدرتی که خود را در مقابل خداوند متعال قرار دهد طاغوت خوانده می‌شود. همچنین از منظر اندیشه سیاسی اسلام، قدرت فساد نمی‌آورد و فساد از حواشی قدرت ناشی می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۱، ص ۱۱)؛ لذا قداست بخشیدن به قرارداد اجتماعی و تفکیک قوا در تصمیم‌گیری‌های هرم قدرت نه از بعد مقابله با دیکتاتوری و کنترل قدرت که از حیث ارزش نهادی انسان و همکاری در اداره بهتر حکومت است. در اندیشه اسلامی بسیاری از مسائل اسلام در زمینه تأسیس و تداوم حکومت، حقوق عمومی، سیاست‌گذاری عمومی و مدیریت به خود شهروندان موکول شده است تا به تناسب زمان و مقتضیات آن، راهکارهای مناسب کشف و اجرا گردد. مراجعه به آرای عمومی شیوه درست این مهم است که البته هم

می‌تواند موضوعیت داشته باشد و هم طریقت (قاضی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۵۵-۱۳۱). پس در اندیشه سیاسی اسلام می‌توان به جای مقابله با دیکتاتوری و خودکامگی به عنوان عامل ضرورت بخش رجوع به آرای عمومی از اهمیت و اولویت کرامت انسانی و حق تعیین سرنوشت که حقی نهفته در آزادی تکوینی آدمی است در کنار توجه به تأمین منافع عمومی و جلوگیری از اقتدارگرایی مذموم و خودکامگی به عنوان اسباب و علل رجوع به آرای عمومی و نظریه حق رأی اشاره داشت. بر این پایه در ادامه مهم‌ترین مبانی نظریه حق‌الناس در توجیه مراجعه به آرای عمومی تبیین می‌گردد.

۱. کرامت انسانی

حاکمیتی که در زندگی اجتماعی ورود می‌نماید در صدد تکمیل خویش به وسیله قدرت است. از سوی دیگر قدرت بدون حاکمیت نامشروع و غیرعادلانه دانسته می‌شود. بر این مبنا مشروعیت مطلوب زمانی تحقق می‌پذیرد که حاکمیت و قدرت مستلزم یکدیگر باشند. پرسش فلسفی اساسی از اولین مبنا و منشأ اقتدار، یک فهم کلی را از انسان در بر دارد. اینکه چگونه می‌توان میان افرادی که از حیث نوع یکسان و از لحاظ طبیعت برابری را برقرار دارند رابطه قانونی را فرض نمود که مبتنی بر آن، یکی فرمانروا و دیگری فرمان‌بردار شود؟ در پاسخ به آن چنین گفته شده است که اصل شناسایی که یک نظام سیاسی از آن بهره می‌برد، درون مایه مشروعیت است. این مشروعیت به عقاید و آرای اشخاص تعلق و وابستگی دارد (خسروی، ۱۳۸۷، ص ۲۷؛ جاوید، ۱۳۸۸، ص ۴۲). وقتی تأمین مشروعیت حکمرانی در گرو تأمین عقاید و آرای اشخاص قرار می‌گیرد، کرامت انسانی در مراجعه به آرای عمومی فرض خواهد شد. از دیدگاه اسلام خدای متعال انسان را برای هدف خاصی آفریده است و تمام امکانات و نعمت‌هایی که برای رسیدن به این هدف لازم است در اختیار انسان قرار گرفته است. حق کرامت همانند حق حیات از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. انسان یک موجود اجتماعی است و وقتی می‌تواند به رشد و تکامل خویش ادامه دهد که بتواند از مواهب الهی اعم

از مادی و معنوی، فردی و اجتماعی بهره‌مند باشد. بنابراین برای ایجاد زمینه مناسب جهت تکامل انسان اولاً می‌بایست احترام اجتماعی انسان که نیاز طبیعی و فطری اوست حفظ گردد و مورد اهانت و تحقیر واقع نگردد. ثانیاً نسبت به هر انسانی باید این امکان فراهم شود که هم او و هم انسان‌های دیگر بتوانند از امکانات و نعمت‌های موجود جهت نیل به تعالی و کمال مطلوب بهره گیرند. از منظر علامه مصباح یزدی نیز حق کرامت از حقوق اساسی بشر است که به دنبال آن حقوق فرعی دیگر همچون حق رأی ثابت می‌گردد. البته این نوع حقوق در زمره کرامت اکتسابی است و نه ذاتی؛ لذا رعایت آنها منوط به احترام به قوانین و پذیرش نظام اسلامی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۵).

۲. حق تعیین سرنوشت

از آزادی معانی و تعبیر چندگانه‌ای مطرح است که عدم توجه به آنها می‌تواند منشأ برداشت اشتباه شود. آزادی در معنای نخست به استقلال وجودی گفته می‌شود. این بدان معناست که یک موجود کاملاً مستقل باشد و تحت تأثیر و سیطره هیچ موجود دیگری نباشد و هیچ گونه وابستگی به موجود دیگری در آن فرض نشود. نوع دوم آزادی در معنای اختیار است این معنا هم در حوزه الهیات و فلسفه و کلام و هم در روانشناسی فلسفی در مقابل جبر قرار می‌گیرد. سومین مفهوم آزادی به معنای عدم دل‌بستگی و آزادی در مقابل بردگی اختصاص می‌یابد. این معنا بیشتر در اخلاق و عرفان کاربرد دارد. آخرین معنا از آزادی که در اصطلاح حقوق و سیاست مورد استعمال فراوان است، حاکمیت بر سرنوشت خویش است. انسان آزاد یعنی انسانی که تحت حاکمیت غیر نباشد و خود مسیر زندگی و منش و روش خویش را تعیین کند. (همان، ص ۲۷۷)؛ اگرچه این بدان معنا نیست که فرد مسلمان حق انتخاب حاکمیت غیر الهی را دارد. بر اساس مبانی اسلامی هر انسانی به حاکمیت غیر الهی تن دهد مورد مؤاخذه الهی قرار خواهد گرفت.

مطالب فوق روشن می‌سازد که قائل شدن به حق تعیین سرنوشت می‌تواند اثر

مهمی در پذیرش رأی به عنوان یک حق و نه یک امتیاز، ایفای نقش نماید. این در حالی است که برخی نظامات حقوقی، رأی شهروندان را امتیازی در مقابل انجام برخی تکالیف اجتماعی از قبیل پرداخت میزان مشخصی از مالیات در سال در نظر گرفته یا آنکه آن را امتیازی به جهت انجام درست برخی فعالیت‌های اجتماعی می‌دانند. چنانکه در بعضی از ایالات آمریکای شمالی، کسانی می‌توانند رأی بدهند که درآمد کافی برای ادامه حیات داشته باشند، یا کسانی که عوارض ویژه انتخابات را بپردازند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۸). برخی جوامع نیز به این مقوله صرفاً به عنوان تکلیفی اجتماعی نگریسته‌اند که عدم اهتمام بدان منجر به حذف برخی امتیازات اجتماعی و یا تحمل برخی محرومیت‌ها می‌شود. در ادامه به برخی از این موارد اشاره خواهد شد.

تأثیر حق الناس بودن مراجعه به آرای عمومی در فرآیندهای چندگانه انتخابات

حال که مبانی مراجعه به آرای عمومی در نظام حقوقی اسلام و دیگر نظامات حقوقی مشخص گردید و روشن گشت که از منظر اسلامی مراجعه به آرای عمومی یک تکلیف اجتماعی و یک حق برای صاحبان آن است که از آن به حق الناس تعبیر می‌شود، مناسب است تا ابعاد این حق را در فرآیندهای مختلف انتخابات مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

۱. حق الناس و حق رأی

از اولین ابعاد حق الناس در مقوله انتخابات مسأله حق رأی می‌باشد. این مهم از آن جهت مطرح است که کلیه افراد ساکن در یک جامعه لزوماً از حق رأی برخوردار نمی‌گردند و برخی دلایل بدیهی و منطقی منجر به ایجاد محدودیت در برخورداری از حق رأی می‌شود. از این قبیل می‌توان به صغر سن و یا عوامل دیگر محجوریت اشاره کرد. این عوامل در نظامات مختلف حقوقی تحت تدابیر معینی از مشارکت برخی افراد در فرآیند رأی‌گیری جلوگیری کرده است. در خصوص مسأله حق رأی دو شرط لازم است:

الف) آزادانه بودن

همان‌گونه که اصل برخورداری از حق رأی از حقوق پذیرفته شده و غیر قابل انکار و تردید است، حق آزادی در رأی نیز ارزش بسیاری دارد. اقسام این نوع حق را می‌توان در اصل مشارکت، انتخاب اشخاص یا احزاب و بعد از مشارکت مورد تتبع قرار داد. پذیرش آزادی در هر سه مورد مذکور تظاهری تام از آزادانه بودن حق رأی را آشکار می‌نماید. با این حال در جوامع مختلف نگرش یکسانی نسبت به آزادی در مقولات سه‌گانه اخیر یافت نمی‌شود. در بسیاری کشورها حضور در پای صندوق رأی به اراده فرد ارتباطی نداشته، بلکه از سوی حاکمیت و قدرت برتر از طریق قانون تحمیل شده است. «استرالیا»، «اتریش»، «بلژیک»، «ایتالیا» و «یونان» تا پیش از این از مشارکت اجباری در انتخابات حمایت می‌کردند (رز، ۱۳۹۰، ص ۴۲۴). برخی دیگر از کشورها با وجود عدم اجبار افراد به مشارکت در انتخابات، با تدبیر برخی عوارض در صورت عدم مشارکت در انتخابات، فرد غائب در عرصه رأی‌گیری را تنبیه می‌کنند و از این راه زمینه مشارکت نیمه اجباری افراد را در پای صندوق رأی مهیا نموده‌اند. در این کشورها فردی که در انتخابات شرکت نکند از برخی مزایای اجتماعی محروم خواهد شد. به عنوان نمونه برای دریافت برخی خدمات نظیر گذرنامه با مشکل مواجه خواهد شد (همان). آزادی در انتخاب که دومین مقوله آزادی در حق رأی است تقریباً در همه کشورهای برخوردار از نظام انتخاباتی مورد حمایت قرار گرفته است؛ حتی برخی کشورها برای گسترش این نوع آزادی با وضع برخی قواعد و قوانین به حفظ شرایط سالم انتخابات کوشیده‌اند تا هیچ عاملی نتواند به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم در فرآیند رأی‌گیری و انتخاب افراد تحمیلی را ایجاد نماید. در برخی کشورها از جمله فرانسه مسأله صداقت در انتخابات را با جلوگیری از هزینه‌های گزاف در تبلیغات انتخاباتی و نیز شناسایی منابع هزینه کرد داوطلبان می‌توان مشاهده کرد (سونلسو، ۱۳۸۱، ص ۱۹۸-۱۶۹). در جمهوری اسلامی ایران خرید و فروش رأی ممنوع است (بند ۱ از ماده ۶۶ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷). از سوی دیگر تعبیه محل رأی‌گیری به نحوی که فرد رأی‌دهنده در شرایط دور از تحمیل و با

آزادی کامل بتواند در امر انتخابات مشارکت نماید و نیز تنظیم برگه‌های تعرفه رأی بدون درج نام اشخاص رأی دهنده بر آنها که خود موجب عدم اطلاع از فرد یا افراد مورد انتخاب شرکت کننده در فرآیند رأی‌گیری می‌شود، از اقدامات دیگری است که در راستای ممانعت از تهدید آزادی انتخاب صورت پذیرفته است (بند ۲ قسمت چهارم ماده ۶۵ آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۲۱). موضوع مهم و اساسی دیگری که پیشتر به عنوان سومین مقوله مطرح در آزادانه بودن حق رأی بیان گردید آزادی بعد از مشارکت است. اینکه افراد به چه کسی رأی داده و به حمایت از چه جریان یا گروهی در پای صندوق رأی و از طریق انتخاب آنها اقدام نموده اند، نباید موجبات تهدید حریم امنیت و آسایش فردی و اجتماعی اشخاص و گروه‌ها شود. از این لحاظ توجه به نحوه رأی‌گیری برای عدم تشخیص گزینه‌های انتخابی افراد بسیار مهم است. ممنوعیت قانونی تفتیش و تفحص در کشف رأی افراد نیز در راستای تحقق کامل آزادانه بودن انتخابات مهم و غیرقابل اجتناب است.

ب) همگانی بودن

علاوه بر آزادانه بودن حق رأی، موضوع مهم دیگری که ارتباط تنگاتنگی با مقوله حق‌الناس بودن حق رأی می‌یابد همگانی بودن حق رأی است. رعایت اصل همگانی بودن از لوازم رعایت حق‌الناس در فرآیند انتخابات است. اگرچه حمایت از این اصل به معنای فراهم سازی زمینه مشارکت همه افراد جامعه در امر انتخابات نیست؛ بلکه مقصود آن است که شرایط و ضوابط قانونی به نحوی نباشد که بخش قابل توجهی از جامعه را از مشارکت در فرآیند انتخابات محروم سازد یا آنکه فرد یا افرادی را بی‌جهت از حق رأی بی‌بهره نماید. عدم محجوریت از نوع جنون و صغر سن و عدم ارتکاب برخی جرائم مؤثر در محرومیت از برخی برخورداریه‌های اجتماعی که انتخاب آنها نیز باید حساب شده و دقیق باشد، در جلوگیری از مشارکت برخی افراد در فرآیند انتخابات مورد مخالفت هیچ نظام حقوقی حامی دموکراسی نیست. لکن تعیین برخورداریه از شرایط غیر عرفی و غیر رایج همچون داشتن مدارک تحصیلی معتبر و

پرداخت میزان معینی مالیات در طول سال از مواردی است که مطابقت چندانی با اصل همگانی بودن مشارکت در انتخابات ندارند؛ چه آنکه دموکراسی هرچه بتواند با عرف جامعه نزدیک‌تر و به شرایط عموم اقشار آن قریب‌تر باشد ارزش بیشتری خواهد یافت. با این حال برخی کشورها برای تقویت کیفیت منتخبان از لزوم برخورداری از توان خواندن و نوشتن یا توضیح قانون اساسی یا پرداخت میزان مشخصی مالیات در سال استفاده نموده‌اند. در برخی از ایالات‌های متحده آمریکا کسانی از حق رأی برخوردار خواهند شد که از توان خواندن و نوشتن و یا توان توضیح قانون اساسی برخوردار باشند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۰). برخی کشورها نیز افرادی را که از توان پرداخت مالیات بی‌بهره‌اند از حق رأی محروم نموده‌اند. نمونه آن را می‌توان در «لائوس» مشاهده کرد. در این کشور دانشجویان که توان پرداخت مالیات را ندارند از حق رأی نیز برخوردار نخواهند بود. مشابه همین محرومیت در برخی کشورها نسبت به افراد غیر شاغل و بیکار صورت پذیرفته است. با وجود این محرومیت‌ها در بسیاری از کشورها عوامل دیگری نیز مانع مشارکت و حق رأی افراد در انتخابات شده است. در «فرانسه» کسانی که متناسب به عدم لیاقت ملی می‌شدند و در «بلغارستان» و «یوگسلاوی» کسانی که دشمن دموکراسی خوانده می‌شدند از هر گونه مشارکت در انتخابات محروم بودند (همان، ص ۳۰۴). تا سال ۱۹۲۰ میلادی در «ایالات متحده آمریکا» زنان از حق رأی محروم بودند و صرفاً برخی ایالات این حق را برای زنان قائل شده بودند (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۰) و به جهت آنکه شهروندان مطابق برخی قوانین ایالات متحده آمریکا افراد سفید پوست محسوب می‌شدند، سیاه‌پوستان تا پیش از اصلاحیه پانزدهم قانون اساسی مورخ ۱۸۷۰ میلادی از مشارکت در انتخابات و حق رأی محروم بودند. در یونان باستان نیز می‌توان محدودیت‌های گسترده‌ای را در این خصوص مشاهده کرد. به طور قطع بسیاری از این موارد محرومیت که به برخی از آنها اشاره گردید، مانعی بزرگ در تحقق همگانی بودن انتخابات و خدشه‌ای به حق رأی افراد خواهد بود. با این حال در خصوص برخی مجالس و انتخاب برخی اشخاص تعیین محدودیت‌های بیشتر قابل دفاع و مورد احترام است. در کشورهای صاحب

پارلمان دو مجلسی معمولاً مجلس دوم متشکل از افراد برخوردار از توان و تخصص بالاتر است که شناخت آنها نیازمند تعیین شرایط ویژه‌تری برای مشارکت در فرآیند رأی دادن است. برای تأمین این منظور بعضاً سن مشارکت کنندگان در فرآیند رأی‌گیری در خصوص این مجالس نسبت به سن مشارکت کنندگان در فرآیند رأی‌گیری در خصوص مجالس اول بیشتر است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۰).

۲. حق الناس و حق نمایندگی

مقوله دیگری که در ارتباط با حق الناس در فرآیند انتخابات قابل بحث و بررسی است و بعضاً از چالش‌های بیشتری نیز برخوردار است، حق نمایندگی است. به هر حال کسی که خواهان داوطلب شدن برای نمایندگی بر افراد تابع یک سرزمین است از هر لحاظ می‌بایست دارای شرایط برتری نسبت به آحاد جامعه باشد. بر این اساس برخی اندیشمندان بر حکمرانی فیلسوفان تأکید می‌ورزیدند. «افلاطون» در آثار خود فیلسوف را تنها فرد صاحب صلاحیت حکمرانی می‌داند (افلاطون، ۱۳۵۳، ص ۱۴، ۴۷۹ و ۴۹۰). بدان جهت که اشخاص متصدی مناصب حکمرانی می‌بایست برای تنظیم امور و برنامه‌ریزی برای تعالی جامعه در مسیر مقاصد و اهداف بزرگ آن گام برداشته و اقدام نمایند. از این‌روی لازم است هر فردی که بر مناصب حکمرانی تکیه زده است متناسب با منصب و جایگاهی که از آن برخوردار گشته است از تعهد و تخصص لازم نیز بهره‌مند باشد. این ضرورت موجب شده است تا در فرآیند اعلام داوطلبی نمایندگی در رقابت‌های انتخاباتی شرایط خاصی لحاظ گردد؛ شرایطی که تأکید بر آنها مانع عمومیت یافتن امر نمایندگی و داوطلبی انتخابات می‌شود. هر چند این مسأله با برابری در برابر قانون مغایرت نداشته بلکه صرفاً برابری در قانون را برای همگان منع می‌نماید که با اصل حق الناس منافات نخواهد داشت. موضوعاتی که در رابطه میان حق الناس و حق نمایندگی یا داوطلبی می‌توان مورد بحث بیشتر قرار داد شامل تأیید صلاحیت داوطلبان، عدم احراز صلاحیت و رد صلاحیت آنان است.

الف) تأیید صلاحیت داوطلبان

تأیید صلاحیت فردی برای شرکت در فرآیند انتخابات به عنوان داوطلب تصدی پست یا مسئولیت مورد رقابت به معنای تأیید صلاحیت او بر تصدی برخی از مناصب حکمرانی در صورت انتخاب از جانب اکثریت صاحبان حق رأی است. ملازم این معنا پذیرش حق و صلاحیت ولایت او بر جامعه در صورت تصدی مقام و منصب مورد رقابت است. بدین لحاظ لازم است در آغاز این سؤال را مورد توجه قرار داد که آیا هر کسی می‌تواند بر جامعه اعمال حاکمیت و ولایت نماید یا حاکمیت و ولایت بر اشخاص و جامعه و دخل و تصرف در امور آن منوط به برخورداری از شرایط و ویژگی‌های خاصی است که فرد را به جهت آن ویژگی‌ها و شرایط از سایر عموم افراد جامعه متمایز می‌نماید. در نظامات حقوقی رایج که مردم‌سالاری و مراجعه به آرای عمومی مورد پذیرش واقع شده است، دو نوع نگرش را در این خصوص می‌توان یافت. در هر دو نوع نگرش به گونه‌ای محدودیت‌هایی را برای مشارکت در انتخابات به عنوان داوطلب تصدی مسئولیت علاوه بر شرایطی که برای رأی دهندگان ذکر شده است، می‌توان مشاهده کرد. لکن در یک نوع نگرش بیشتر عوامل سلبی؛ از قبیل عدم محکومیت به برخی جرائم محروم کننده از برخی برخورداری‌های اجتماعی مورد توجه بوده است. در برخی نیز علاوه بر شرایط سلبی به برخی شرایط ایجابی جهت ورود در میدان داوطلبی تأکید شده است؛ از جمله در «انگلیس» شخص داوطلب نمایندگی برای تصدی پست می‌بایست مبالغی را به عنوان عوارض انتخاباتی و سپرده نزد دولت قرار دهد. یا آنکه در «آلمان» از تعداد معینی از افراد جهت ورود به عرصه داوطلبی تصدی مسئولیت امضا جمع‌آوری نماید (خسروی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸). در میان نظامات حقوقی رایج، میان نظام دینی و غیر دینی نیز تفاوت‌های مهمی در اعمال حاکمیت و ولایت مطرح است که توجه به آنها به عنوان مبانی استقرار نظام حقوقی مورد توجه است؛ از جمله آنکه در نظامات دینی به خلاف دیگر نظامات که عرف در آنها بر همه امور استیلا دارد، دین و فرامین شریعت تعیین کننده‌تر از هر امر دیگری پذیرش شده است؛ لذا در نظامات عرفی رویکرد «اومانستی» و در نظامات دینی رویکرد «تئوکراتیک» با

برخی قید و بندها جلوه‌گری می‌نماید. در نظام دینی هر امری باید از مشروعیت الهی برخوردار شود؛ حتی افرادی که تصدی مناصب حاکمیتی را عهده‌دار می‌شوند به حکم اصل «عدم ولایت احد علی احد» بدون اذن شارع از هیچ صلاحیتی برای اعمال حاکمیت برخوردار نخواهند شد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۶۹ و ص ۳۱۲-۳۰۷)؛ در حالی که عامل مشروعیت بخش نظامات عرفی خواست و اراده اکثریت است هر چند که این خواست و اراده با احکام و فرامین شریعت مطابقت نداشته یا حتی مغایرت داشته باشد. به همین لحاظ شرایط در حاکمیت دینی برای پذیرش مسئولیت نسبت به حاکمیت عرفی پیچیده‌تر و سخت‌تر است و فرد داوطلب هم باید مورد تأیید شارع و هم مورد تأیید اکثریت جامعه قرار گیرد. از این‌رو موضوع حقوق‌الناس در نظامات عرفی عمل به خواست و اراده اکثریت جامعه در تأیید صلاحیت افراد جهت شرکت در عرصه رقابت‌های انتخاباتی است. در صورتی که در نظام دینی علاوه بر خواست اکثریت و مقدم بر آن خواست و اراده شارع مقدس می‌بایست در اذن به اشخاص جهت شرکت در رقابت‌های انتخاباتی به عنوان داوطلب تصدی مسئولیت لحاظ گردد. به‌طور کلی نظامات حقوقی برای اعطای حق نمایندگی به اشخاص داوطلب پیش از انتخاب مردم شرایطی را قائل شده‌اند که این شرایط مبتنی بر مواردی از قبیل اهلیت اخلاقی، علمی، اجتماعی، مالی و شرعی می‌باشد. اگرچه در نظرگاه قوانین و اسناد بین‌المللی آنچه آمده است با آنچه در اینجا بیان گردید قدری متفاوت است؛ چنانکه در اعلامیه اصول کلی در خصوص آزادی و عدم تبعیض در موضوع حقوق سیاسی عنوان شده است: «۹- الف: هر شخصی حق برابر به انتخابات و تصدی پست‌های انتخاباتی در کشور یا واحدهای اداری و سیاسی که در آن اقامت دارد، را دارا می‌باشد». در ماده ۲۱ اعلامیه حقوق بشر نیز عنوان شده است: «ب- هر شخص حق دارد با شرایط برابر به مشاغل عمومی کشور خود دست یابد». بند (ب) ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی با عبارت «رای دادن و انتخاب شدن در یک انتخابات دوره‌ای و اصیل که با حق رأی عام و برابر و ورقه رأی مخفی برگزار می‌شود»، حق کاندیدا شدن را مقرر داشته است» (خسروی، ۱۳۸۷، ص ۸۴-۸۳).

ب) عدم احراز صلاحیت داوطلبان

در مطالب فوق روشن گردید که هر فردی از امکان داوطلبی نمایندگی برخوردار نخواهد شد مگر آنکه دارای اهلیت‌هایی باشد که قانون مشخص ساخته است. طبیعی است فردی که از اهلیت‌های مذکور برخوردار نباشد نتواند در عرصه رقابت‌های انتخاباتی به عنوان داوطلب نمایندگی شرکت نماید. اما چالش این قضیه زمانی است که به جهت ضیق وقت نظارت بر سوابق اشخاص یا کمبود منابع اطلاعاتی یا هر عامل دیگری، راهی به شناخت بر خورداری یا عدم بر خورداری فرد از شرایط قانونی و اهلیت‌های به رسمیت شناخته شده جهت اعمال حاکمیت برای فرد یا افرادی وجود نداشته باشد. برای این منظور دو گونه رویکرد مطرح گردیده است. رویکرد اول قائل به این است که اصل بر صلاحیت افراد جهت تصدی مسئولیت و شرکت در عرصه رقابت به عنوان داوطلب است؛ چه آنکه شرکت در فرآیند انتخابات به عنوان داوطلب نمایندگی تصدی مسئولیت یک حق است (شعله‌سعدی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰). در رویکرد دیگر به جهت اصل «عدم ولایت احد علی احد» هر فردی تنها در صورتی از حق رقابت به عنوان داوطلب تصدی مسئولیت برخوردار خواهد شد که پیشتر صلاحیت‌های او احراز شده باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰-۱۶۹ و ص ۳۱۲-۳۰۷). در این نگاه هیچ فردی از صلاحیت اعمال حاکمیت و ولایت برخوردار نمی‌باشد مگر خلاف آن ثابت شود (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۰۹و۲). در این نگرش اگر چه خواست اکثریت ارزش و اعتبار فراوان دارد اما رجوع به افراد متخصص و متعهد برای اداره و بعضاً هدایت جامعه که از ضروریات تعالی هر جامعه‌ایست از اهمیت بیشتری برخوردار بوده. بنابراین تنها کسانی خواهند توانست به مقام ولایت و حاکمیت نائل آیند که پیشتر تعهد و تخصص خود را اثبات نموده و مسئولان ناظر به آن شهادت داده باشند. بنا بر نظریه اول که در آن اصل بر صلاحیت است تنها کسانی از داوطلبی نمایندگی محروم خواهند شد که عدم صلاحیت آنها احراز شده باشد و بر مبنای نگرش دوم که در آن اصل بر «عدم ولایت احد علی احد» است تنها کسانی از امکان داوطلبی

برخوردار خواهند بود که بیشتر صلاحیت آنها محرز شده باشد و صرف عدم احراز عدم صلاحیت آنها نمی‌تواند اسباب تأیید صلاحیت آنها برای داوطلبی نمایندگی شود. آن دسته از اشخاص که نتوان صلاحیت پذیرش داوطلبی را در آنها یافت در سال‌های اخیر با عنوان «عدم احراز صلاحیت» از امکان شرکت در فرآیند انتخابات به عنوان داوطلب نمایندگی محروم شده‌اند. خاصیت این بیان آنست که شخصی که صلاحیتش احراز نشود لزوماً صلاحیتش رد نمی‌شود تا در انظار عمومی مورد اتهام واقع شود بلکه به جهت عدم احراز شرایط داوطلبی در او صرفاً از شرکت در انتخابات به عنوان داوطلب نمایندگی محروم خواهد شد.

ج) رد صلاحیت داوطلبان

تنها افرادی که از شرایط ایجابی برخوردار نبوده یا از شرایط سلبی برخوردار باشند در مرحله نظارت بر صلاحیت اشخاص داوطلب نمایندگی به عنوان رد صلاحیت شدگان اعلام خواهند شد. این اشخاص کسانی خواهند بود که ادله معین و روشنی بر عدم برخوردار بودن آنها از شرایط ایجابی مانند برخوردار بودن از مدرک کارشناسی ارشد جهت نمایندگی مجلس شورای اسلامی در جمهوری اسلامی ایران یا برخوردار بودن آنها از شرایط سلبی مانند داشتن اعتیاد به مواد مخدر (بند ۸ ماده ۳۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۷) که مطابق قوانین جمهوری اسلامی از موانع داوطلبی تصدی نمایندگی است، حکایت نماید. رد صلاحیت افراد داوطلب نمایندگی در دو مرحله قابل بحث و بررسی است: یکی پیش از انتخابات و دیگری پس از آن. در زمان پیش از انتخابات نیز دو وجه در این خصوص قابل طرح است: یکی پیش از تأیید داوطلب و دیگری پس از آن. ابتدائاً باید گفت که رد صلاحیت صرفاً در صورتی قابل قبول است که مستند به دلایل صریح قانونی باشد. در غیر این صورت حق الناس در مسأله داوطلبی نمایندگی با تهدید مواجه خواهد شد. اما در صورت تأیید صلاحیت افراد و کشف عدم صلاحیت آنها بعد از تأیید صورت گرفته چه اقدامی باید انجام داد؛ آیا می‌توان

چنین اشخاصی را رد صلاحیت نمود یا خیر؟ در تجارب تاریخی می‌توان مواردی را یافت که شورای نگهبان بعد از تأیید صلاحیت افراد به اسناد و مدارکی دست می‌یابد و بر اساس آنها به رد صلاحیت افراد اقدام می‌نماید. این مسأله هم در خصوص بازه پیش از انتخابات و ضمن تبلیغات مصداق دارد و هم در خصوص بعد از انتخابات.^۸ بر اساس ادله مشروعیت در نظام اسلامی مبنی بر اصل «عدم ولایت احد علی احد» و لزوم برخورداری افراد متصدی مناصب از برخی صلاحیت‌ها و ویژگی‌ها، رد صلاحیت افراد حتی بعد از رأی آوری نیز قابل دفاع و از حیث قانونی نیز موجه است. بر این اساس است که در قانون اساسی تأیید اعتبار نامه نمایندگان پیش‌بینی شده است؛ چه آنکه شرایط قانونی تعیین شده برای نمایندگی از حیث رتبی مقدم بر رأی مردم است؛ به این علت که این قوانین پیشتر هم از جانب شرع و هم از جانب مردم به عنوان منابع و مبانی اعمال حکومت و اداره آن وضع شده‌اند. و انتخاب مؤخر مردم در صورتی که مبتنی بر این منابع و مبانی باشد قابل قبول و مورد تأیید است.

نتیجه‌گیری

نظریه حق‌الناس از مهم‌ترین نظریات اخیر در حوزه حقوق عمومی اسلامی است که می‌تواند در برگزاری انتخاباتی سالم و تأمین دخالت مؤثر و غیر فرمایشی مردم در تعیین سرنوشت خویش نقش اساسی و مهمی را ایفا نماید. این نظریه که برای اولین بار توسط مقام معظم رهبری (دام‌ظله‌العالی) وارد ادبیات حقوق اساسی و فقه سیاسی جمهوری اسلامی ایران شده است، در فرآیندهای چندگانه انتخابات شامل ثبت‌نام کاندیداها، بررسی صلاحیت کاندیداها، تبلیغات انتخاباتی، برگزاری انتخابات، شمارش آرای و پذیرش نتیجه انتخابات قابل طرح و بررسی است. در این مقاله به جهت محدودیت‌های نگارشی تنها به دو موضوع رابطه حق‌الناس و حق رأی و حق‌الناس و حق نمایندگی به عنوان دو فرآیند مهم از فرآیندهای متعدد انتخابات اشاره شده است. پژوهش پیش رو نشان می‌دهد حق‌الناس از کلید واژگان

دینی است که در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی همچون دیگر کلید واژگان دینی دارای ظرفیت‌های فراوانی است که توجه هر چه بیشتر به آن برای شکوفایی نظام اسلامی ضروری و غیر قابل اجتناب است. حق الناس در خصوص حق رأی شامل آزادانه بودن و همگانی بودن حق رأی می‌باشد. آزادانه بودن به سه مرحله قبل از انتخابات، ضمن انتخابات و بعد از آن قابل تقسیم است. همگانی بودن حق رأی نیز منع ایجاد محدودیت‌های غیر ضروری را جهت مشارکت در انتخابات از طریق رأی دادن بیان می‌دارد. در خصوص رابطه حق الناس و حق نمایندگی نیز نظریات متعددی بیان شده است. برخی اصل نمایندگی را به جهت آنکه نماینده می‌بایست از توانمندی‌های خاصی برخوردار باشد تا بتوان به نحو احسن کار ویژه‌ای را که بر عهده او می‌گذارند انجام دهد، تنها مخصوص کسانی می‌دانند که شرایط لازم در آنها از قبل احراز گردد و در این زمینه به اصل «عدم ولایت احد علی احد»، اصل «اشتغال و احتیاط» که از اصول مورد بحث در اصول فقه است استناد می‌نمایند. برخی نیز بدون توجه به این توانمندی‌ها شرکت در انتخابات به عنوان داوطلب نمایندگی یا تصدی مسئولیت را یک حق عمومی شناخته که مبتنی بر آن، اصل اولیه صلاحیت داوطلبی است مگر آنکه خلاف آن احراز شود. خاصیت دوگانه نگاه اخیر در آن است که در نگاه نخست صلاحیت فرد حتماً می‌بایست احراز گردد و در نگاه دوم عدم صلاحیت او حتماً می‌بایست احراز شود. تأیید صلاحیت اشخاص داوطلب، رد صلاحیت و عدم احراز صلاحیت مقولات سه‌گانه‌ایست که در این خصوص مطرح می‌گردد. به هر حال علاوه بر موارد مربوط به حق رأی و حق نمایندگی مسأله حق الناس را در موارد دیگری از فرایند انتخابات نیز می‌توان برشمرد که توجه به آنها نیز دارای اهمیت و ارزش بسیار است. رعایت حق الناس در امر انتخابات به کارایی بهتر و بیشتر نظریه مردم‌سالاری دینی در مواجهه با نظریات رایج در آیین حکمرانی کمک شایان توجهی خواهد کرد.

یادداشت‌ها

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۲۵۷-۲۵۵.
۲. ر.ک: <http://www.tebyan.net/newmobile.aspx/index.aspx?pid=13825>
۳. ر.ک: نمایه‌های «حق الناس»، سؤال ۹۲۴۹؛ «حق الناس و طلب بخشش»، سؤال ۷۹۵۲.
<http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa24241>
۴. حضرت علی ۷ در اهمیت حقوق مردم می‌فرمایند: «سوگند به خدا اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان (خار سه شعبه و گزنده) به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان خدا ستم نموده و به ناحق چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).
۵. «و الظاهر إن المراد بحق الله تعالى كلما كان ثبوته سبباً لثبوت حق الله تعالى... و المراد بحقوق الناس كل قول أو فعل يكون تحققه الخارجي سبباً لثبوت حق للناس دنيوی أو أخروی...» (ر.ک: علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۲۱۵).
۶. در باب چهل و پنجم کتاب «مصباح الشریعه» حدیثی در باب معاشرت از حضرت صادق ۷ نقل شده که ایشان به نقل از امام باقر ۷ فرمودند:
«كُلُّ ذَنْبٍ يَكْفُرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ فَإِنَّهُ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا أَدَاءَهُ أَوْ يُقْضَىٰ صَاحِبُهُ أَوْ يَغْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ»؛ شهادت در راه خدا كفاره هر گناهی است، مگر بدهکاری مالی که كفاره آن ادای آن، یا پرداختش به وسیله آشنا و همراه او یا بخشش طلبکار است (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۹۴).
۷. مطالعه کتاب اراده معطوف به قدرت اثر فریدریش نیچه نیز نشان می‌دهد که ایشان هم اراده انسان را معطوف به قدرت می‌داند تا حدی که این گرایش ممکن است به نیست‌گرایی بینجامد. او در قسمتی از کتاب خود آورده است: «حد اعلاى قدرت نسبی خود را به صورتی نیروی ستمگرانه تخریب حاصل می‌کند؛ به صورت نیست‌گرایی کنشی» (نیچه، اراده معطوف به قدرت، ص ۷۲).
۸. در انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی مورخ ۷ اسفند ۱۳۹۴ نیز منتخب سوم شهرستان اصفهان به دلیل اسناد و مدارک بدست آمده با نظر شورای نگهبان از ورود به مجلس دهم با وجود رأی آوری محروم می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. ابوالحسنی، سیدرحیم، **تحدید رفتار دولت**، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
۲. افلاطون، **جمهوری**، ترجمه رضا کاویانی و محمد حسن لطفی، تهران: چاپخانه خوشه، ۱۳۵۳.
۳. انصاری، مرتضی، **فرائد الاصول**، ج ۳ و ۳، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴. انصاریان، حسین، **حج در آیین عرفان**، تهران: مشعر، ۱۳۸۶.
۵. پروین، خیرالله و اصلانی، فیروز، **اصول و مبانی حقوق اساسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۹۱.
۶. جاوید، محمدجواد، **مشروعیت قدرت و مقبولیت دولت در قرآن**، تهران: میزان، ۱۳۸۸.
۷. جهانگیر، کیامرث، «سازوکارهای کنترل قدرت (مبانی و عملکردها)»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، دوره ۵۹، بهار ۱۳۸۲.
۸. خسروی، حسن، **حقوق انتخابات دموکراتیک**، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۷.
۹. رز، ریچارد، **دائرة المعارف بین المللی انتخابات**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: میزان، ۱۳۹۰.
۱۰. **روزنامه نشاط**، ۱۳۷۸/۶/۸.
۱۱. سونسو، «مطالعات تطبیقی در باب سلامت انتخابات و صلاحیت انتخاب شوندهگان»، مترجم احمد رنجبر، **مجله مجلس و راهبرد**، ش ۳۶، زمستان، ۱۳۸۱.
۱۲. شعله‌سعدی، قاسم، **نظارت استصوابی**، مقاله: نظارت استصوابی و مقوله تفکیک قوا، تهران: نشر افکار.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، «پاسخ به سوالات دانشجویان»، **روزنامه رسالت**، ۲۰ خرداد، ۱۳۷۱.
۱۴. قاضی شریعت پناهی، سیدابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران: میزان، چ ۱۲، ۱۳۸۳.
۱۵. -----، سیدابوالفضل، **بایسته‌های حقوق اساسی**، تهران: میزان، چ ۳۵، ۱۳۸۸.
۱۶. قاضی‌زاده، کاظم، «اعتبار رأی اکثریت در اسلام»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، ش ۶، ۱۳۹۰.

۱۷. گالبرایت، جان کنت، کالبد شناسی قدرت، ترجمه احمد شهسا، تهران: نشر آذر، ۱۳۶۶.
۱۸. مشکینی اردبیلی، علی، مصطلحات الفقه و معظم عناوینہ الموضوعیہ، قم: نشر الہادی، ۱۴۱۹ق.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریہ حقوقی اسلام، ج ۱، قم: مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۲۰. -----، نظریہ سیاسی اسلام، ج ۱، قم: مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۳، ۱۳۸۸.
۲۱. مطہری، مرتضی، سیری در سیرہ ائمہ اطہار، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۲۲. منتسکیو، روح القوانین، ترجمہ علی اکبر مہتدی، تهران: امیرکبیر، ج ۶، ۱۳۴۹.
۲۳. مؤسسہ دایرۃ المعارف الفقه الاسلامی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اہل بیت، ج ۳، بی تا.
۲۴. نیچہ، فرید ریش، ارادہ معطوف بہ قدرت، ترجمہ محمد باقر ہوشیار، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ج ۶، ۱۳۸۷.

پژوہشکاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی